

نقش جهادسازندگی

در پیروزی بزرگ عملیات «فتح»

جانبه بخصوص مهندسی، به ۵ منطقه تقسیم شد و در هر منطقه یکی از جهادهای استان مستقر گردید. هر ستاد وظیفه دارد که امور مربوط به مهندسی جبهه، فعالیتهای فرهنگی، عمرانی و درمانی و... را انجام دهد. منطقه اهواز با مسئولیت جهاد اصفهان، منطقه شوش با مسئولیت جهاد تهران، منطقه سوسنگرد در بستان با مسئولیت جهاد خراسان، منطقه آبادان با مسئولیت جهاد فارس، منطقه اندیمشک با مسئولیت جهاد خوزستان تجهیز میشوند.

البته در کنار این جهادهای مسئول، مراکز جهاد سازندگی دیگر شهرستانها نیز فعالیت دارند.

برادر افشار با اشاره به کم بودن فعالیت تبلیغاتی جهاد گفت: «اصولا جهادسازندگی بواسطه رعایت روحیه ایثار و جلوگیری از ریا، در تبلیغات بسیار کم فعالیت کرده است. و علیرغم اصرار امام و مسئولین مبنی بر ارائه و نشان دادن فعالیتها و تبلیغات بر روی آنها، جهاد در این زمینه کمبود داشته است. این امر بواسطه رعایت مسائل امنیتی نیز مضاعف شده و متأسفانه نقش جهاد در این رابطه کمتر شناخته شده است. خصوصاً در جبهه های جنوب که به دلیل صاف بودن زمین و لزوم احداث خاکریز و سنگر، نقش جهاد کاملاً ناشناخته مانده است.»

برادر افشار در ادامه افزود: «در جریان عملیات فتح جهادهای استان سمنان، فارس و لرستان به جمع جهادهای ۵ گانه مسئول پیوستند و مجموعاً با توجه به سازماندهی ارتش، سازماندهی شدند، بطوریکه در چهار قرارگاه ارتش، جهاد نیز چهار مقر مهندسی احداث کرد و در رابطه با هر قرارگاه و تیپ های مختلف راه بندی نظامی را پذیرفته و امور مهندسی با برادران نظامی هماهنگ شد. قرارگاه اول به نام قرارگاه فتح در منطقه عین خوش و دالپری قرار داشته و با مسئولیت برادران جهاد اصفهان و لرستان اداره می گردید. قرارگاه دوم به نام قرارگاه «فجر» و به مسئولیت جهاد تهران و همکاری جهاد فارس، در منطقه شوش قرار داشت. قرارگاه سوم قرارگاه «نصر» بود که به مسئولیت جهاد خوزستان اداره میشد و در منطقه دشت عباس واقع شده بود. قرارگاه چهارم جهاد نیز قرارگاه «قدس» در

✽ از دیگر اقدامات جهاد خراسان «نی کاری» جاده طریق القدس به منظور

ممانعت از حرکت شنهای روان و جلوگیری از مسدود شدن این جاده بوده است.

برادر علیرضا افشار سخنگو و عضو شورای مرکزی جهادسازندگی طی یک مصاحبه مطبوعاتی خلاصه ای از فعالیتهای جهادسازندگی در عملیات «فتح المبین» را تشریح کرد. برادر افشار با ذکر مقدمه ای پیرامون نقش جهاد

هنوز چند روزی از تجاوز ارتش بعث عراق به خاک ایران نگذشته بود که تمام امکانات جهاد سازندگی متوجه جبهه ها شد و جهادگران که تا آن زمان در روستاها مشغول سازندگی بودند، برای بیرون راندن دشمن به صحنه های نبرد حق و باطل شتافتند اگر چه فعالیت جهاد سازندگی در اوایل جنگ پراکنده و شاید هم کم بود، اما اکنون جهاد سازندگی پس از ۱۸ ماه پشتیبانی از جبهه های جنگ، بخوبی از انجام وظیفه در زمینه های مهندسی، درمانی تدارکاتی، ترابری، درمانی، فرهنگی و... برآمده و اکنون در هر حمله و پیروزی به عنوان یکی از وزنه های موثر به حساب میاید و با فعالیتهايش در قبل و در حین حمله ها، راه را برای رزمندگان و رسیدن به فتح هموار میکند.

ساختن یک جاده در شرایط عادی شاید کاری مهم نباشد! اما اگر این جاده در شرایط سخت، در هوای گرم و سرد و بارانی، در روی زمینهای سست و رملی و در دل کوههای سخت، شبانه، در زیر آتش توپ و خمپاره دشمن و در مدتی محدود باشد، میتوان از آن بعنوان کاری دشوار و پیروزی آفرین یاد کرد...

اگر عادی و آماری هم گفته میشود تنها قطره ای است از دریای بیکران ایثاری که در جبهه ها موج میزند



در جنگ گفت: «جهاد سازندگی از وقتی تجاوز نیروهای عراقی به خاک میهنمان شروع شد، نیروهای خود را برای مقابله با آن بسیج کرد و به مرور زمان و با کسب تجارب مفید، دوش بدوش نیروهای رزمنده برای بیرون راندن مزدوران بعثی تلاش کرد. جبهه های جنوب را برای پشتیبانی همه

*** اقدامات جهاد خراسان در جبهه «تنگه برغازه» باعث شد که رزمندگان بتوانند دشمن را به محاصره خود در آورند.**



*** ایجاد تعمیرگاههای سیار در حین حمله، ایجاد ۹ مرکز اورژانس در خطوط مقدم جبهه و احداث پل شبکه‌ای ۲۰۰ متری از اقدامات جهاد تهران در جبهه شوش بوده است.**

منطقه رقابیه بود که به مسئولیت برادران جهادستان و خراسان اداره میشد. نقش جهاد در حمله اخیر بسیار رضایت بخش و مؤثر بود و مسئولین نظامی و دست اندرکاران از نقش جهاد در عملیات اخیر اظهار رضایت کرده‌اند. خصوصاً در رابطه با دو حرکت جالب و غافل گیر کننده که در دو محور عین خوش و رقابیه صورت پذیرفته بود. در این دو محور جاده‌ای توسط جهاد احداث شده بود که عراقی‌ها را دور زده و به پشت جبهه آنها منتهی می شد. به واسطه وجود همین جاده‌ها بود که در عملیات اخیر ما موفق به تسخیر توپخانه دشمن شدیم و این امر واقعا بی سابقه و بی نظیر است.



در همین رابطه می باید از نقش برادران راننده بولدوزر و لودر قدردانی شایسته‌ای به عمل آید، زیرا همین‌ها بودند که با ایثار و از جان گذشتگی و با احداث جاده و خاکریز و سنگر، زمینه‌های پیشروی رزمندگان را فراهم می آوردند.

برادر علیرضا افشار سپس در مورد به عهده گرفتن عملیات مهندسی جبهه توسط جهاد گفت: «در عملیات فتح، مسئولیت کل عملیات مهندسی، طی صورت جلسه‌ای به جهاد واگذار شد و قرار بود که برادران واحدهای مهندسی سپاه و ارتش، خود را با جهاد هماهنگ کنند، البته در عمل مشکلات جزئی بوجود آمد ولی در مجموع شایستگی جهاد برای به دوش گرفتن چنین مسئولیتی به اثبات رسید. در عملیات قبلی مثل شکستن حصارآبادان و فتح بستان و در عملیات مشابه دیگر، جهاد نقش اصلی را در این رابطه بازی میکرد، ولی این برای اولین بار بود که بطور رسمی جهاد سازندگی، مسئولیت مهندسی جنگ را برعهده گرفت.»

برادر افشار عضو شورای مرکزی جهادسازندگی در مورد تشریح فعالیت جهاد ادامه داد: لطفا ورق بزنید



آوری کمکهای مردم به جبهه‌هاست و مردم اصفهان تمام کمکهای خود را توسط جهاد به جبهه‌ها ارسال می‌دارند.

در رابطه با فعالیت های فرهنگی نیز بایستی تاکید کرد که جهاد اصفهان با استفاده از کمک برادران روحانی و تعداد کثیری از اعضای جهاد دانش آموزی، دست به فعالیت گسترده فرهنگی در جبهه‌ها زده بود که از آن جمله می توان توزیع ۱۰/۰۰۰ قرآن و بیش از ۲۰/۰۰۰ نشریه از انواع مختلف و توزیع انواع واقسام پرچم و پلاکارد و غیره را نام برد در هر ۶ محور از جبهه دالبری نیز یک تعمیرگاه سیار وجود داشته که خودروهای سبک و سنگین را تعمیر میکرده است.»

برادر افشار در مورد جاده معروفی که بنام

از جهاد بوده‌اند نیز نشان دهنده حضور فعال و همه جانبه جهاد در صحنه نبرد است.»

برادر افشار در ادامه افزود: «براساس گزارش ستاد پشتیبانی مناطق جنگی استان اصفهان کمکهای مردم به جبهه‌ها روزانه بالغ بر چندین تریلی می‌شود که توسط جهاد سازندگی به جبهه انتقال می‌یابد. کمکهای نقدی مردم نیز قابل توجه است. در طول مدت عملیات فتح بیش از ۱۵ میلیون تومان پول نقد از کمکهای مردم به جبهه‌ها توسط جهاد دریافت شده است. جالب توجه اینکه حتی بعضی از مردم «گوسفند زنده» به جبهه‌ها می‌فرستادند که به مصرف غذایی رزمندگان می‌رسید.

بطور کلی جهاد استان اصفهان محور جمع

«برای تشریح فعالیتهای جهاد می بایستی آنرا به دو قسمت پیش از عملیات و در حین عملیات تقسیم کنیم. در قسمت اول زدن جاده‌های نظامی، تأمین امکانات تدارکاتی مثل تعمیرگاه و... قرار داشت و در بخش دوم که فعالیت در حین حمله میباشند، زدن خاکریز و ادامه جاده‌های قبلی در داخل جبهه‌ها و نظایر آنها را می توان نام برد.

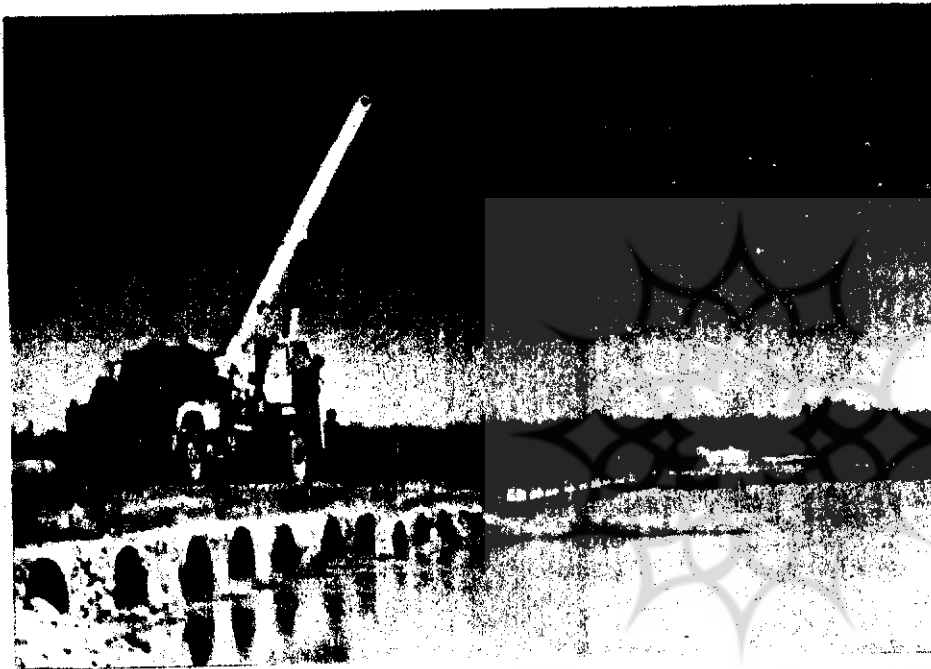
نقش جهاد اصفهان در جبهه های جنگ

برادر افشار سپس به تشریح فعالیتهای یکایک مراکز جهاد مستقر در منطقه پرداخته و با اشاره به حضور جهاد اصفهان در جبهه های دالبری و دشت عباس گفت: «جهاد اصفهان در این جبهه جاده‌ای بطول ۱۰۰ کیلومتر احداث کرده است که دارای ۱۲۰ دهنه پل میباشد. خاکریزهای متعددی نیز چه در حین حمله و چه در پیش از آن و همچنین مقدار زیادی سنگرهای بزرگ مواضع توپخانه توسط این جهاد احداث شده است.

سنگرهای زیادی نیز برای تانکها در حین حمله احداث شده که به واسطه اینکه تانکها در هر مرحله از عملیات می باید جای خود را تغییر دهند، تعداد آن مشخص نشده است.

جهاد اصفهان در زمینه انتقال نیروهای رزمی نیز نقش فعالی داشته، بطوریکه به هنگام رفتن به خط مقدم نیروهای رزمنده و مهمات را به جلو منتقل کرده و به هنگام بازگشت، اسرا را به عقب تخلیه میکرده است. برای انتقال زخمی‌ها به پشت جبهه نیز جهاد اصفهان بیش از ۱۵۰ دستگاه آمبولانس وارد عمل کرده بود که فعالانه به انتقال زخمی‌ها به پشت جبهه مشغول بودند. از دیگر امکانات تدارکاتی که جهاد اصفهان وارد صحنه نبرد کرده بود می توان ۱۴۰ دستگاه تریلی، ۱۲۰ دستگاه کامیون کمپرسی و ۷۰ دستگاه وانت را نام برد البته بیشتر این وسایل متعلق به مردم رزمنده و شهیدپرور اصفهان بوده و با توجه به نتیجه جنگی که در جهاد برای آنها وضع کرده، به جبهه آمده و بطور رایگان در اختیار جهاد قرار می‌گیرد.

جهاد اصفهان در رابطه با عملیات فتح شهدای چندی تقدیم راه انقلاب نموده است با برادر مهندس علی ایمانیان مسئول مهندسی جهاد سازندگی که در تیپ «محمد رسول الله» و در منطقه دشت عباس مستقر بوده و برادر مهندس اکبر قنّاج که در «تیپ امام خمینی» و در منطقه عین خوش مستقر بوده، از آن جمله اند. شهادت فرماندهان مهندسی عملیات که



«بشکوه» خوانده شده و نقش اساسی در سقوط پادگان عین خوش داشته است، گفت: «کل این راه ۱۰۰ کیلومتر بوده که احداث ۵۰ کیلومتر دوم آن برعهده جهاد اصفهان بوده است. انطور که کارشناسان وزارت راه برآورد کرده بودند، برای احداث چنین جاده‌ای «دو سال» وقت لازم بوده، ولی با تلاش شبانه‌روزی جهاد اصفهان و با یکارگرفتن حدود ۱۰۰ کمپرسی، این جاده ۱۵ روزه ساخته شد. جالب توجه اینجاست که عراقی‌ها، محل استراحتگاهها و اردوگاههایشان را در آن منطقه قرار داده بودند و اصلاً فکر نمی‌کردند که در این تپه‌ها بتوان جاده کشید. آنها بعد از حمله هم به علت غافلگیر شدن ناگهانی به قدری گیج و درهم و برهم

* در جریان عملیات فتح

جاده‌های استان سمنان، فارس و لرستان با پیوستن به مراکز جهاد سازندگی اهواز، تهران، فارس، خراسان و اصفهان و هماهنگی با برادران ارتشی، تمام پشتیبانی محورهای حمله را به دست گرفتند.

بوده‌اند که برادران راننده کمپرسی و آمبولانس که در طولی خط در حرکت بوده‌اند، آنان را «بدون اسلحه» دستگیر می‌نمودند.

برادر افشار سپس به شرح فعالیت های جهاد خراسان در عملیات فتح پرداخته و چنین ادامه داد: جهاد خراسان در یکی از محورهای رقابیه (تنگه برغازه) مستقر بوده و کلیه عملیات آن در رابطه با تیپ کربلا و تیپ ۳ از لشکر قزوین قرار داشته است.

عملیات در این محور بسیار مشکل بود. زیرا عراقی‌ها از تپه های بلند، بر روی دشت تسلط داشته و از سوی دیگر عملیات در همین دشت می‌بایست انجام می‌پذیرفت. به واسطه همین شرایط خاص

*** دو جاده ای که به ابتکار جهاد سازندگی در دو محور عین خوش و رقابیه احداث شد، توانست رزمندگان اسلام ا به پشت دشمن و سانلو منجر به سقوط توپخانه سنگین دشمن شود.**

*** جهاد اصفهان در مدت بسیار کوتاهی جاده ای بطول ۱۰۰ کیلومتر با ۱۳۰ دهنه پل، احداث کرد...**

خراسان است که این وظیفه مهم را بر عهده دارد. توسط ستاد پشتیبانی بیشتر از ۴۰/۰۰۰ کسرو گوشت و لوبیا که توسط همین ستاد تهیه می‌شود و در حدود ۹/۰۰۰ گوسفند زنده و ۱۷/۰۰۰/۰۰۰ تومان کمک های نقدی مردم و همچنین مقدار زیادی گونی و پتو و غیره در اختیار رزمندگان قرار گرفته است. همچنین علاوه بر تهیه زیادی از نیروهای جهاد خراسان، که به صورت رزمنده در جبهه های غرب می‌جنگند، در عملیات اخیر بیش از ۲۰۰ نفر از اعضای جهاد در اختیار تیپ امام رضا بوده‌اند. «تی کاری» جاده طریق القدس که مانع نفوذ شن و ماسه و ریگ به جاده و در نتیجه مسدود شدن جاده می‌شود نیز توسط جهاد خراسان صورت گرفته است.

جهاد استان تهران

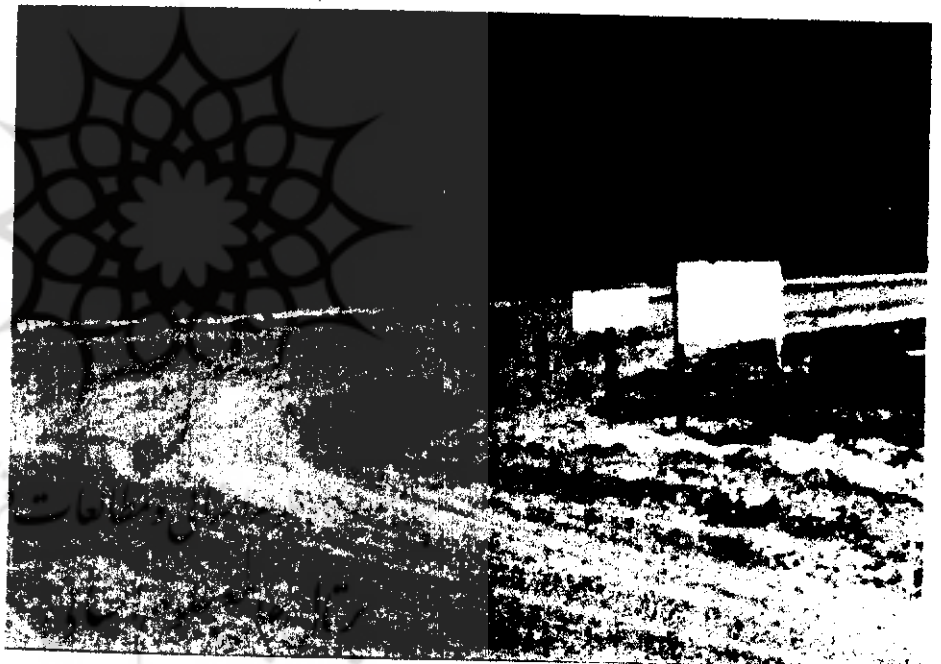
برادر علیرضا افشار عضو شورای مرکزی جهاد سپس به ارائه فعالیت های جهاد استان تهران پرداخته ادامه داد از دیگر واحدهای جهاد که در منطقه عملیاتی جنوب استقرار یافته جهاد استان تهران است که در شوش مستقر می‌باشد. این جهاد تدارکات لشکر ۷۷ پیروز خراسان را بر عهده داشته است. همچنین جبهه دشت عباس، تیپ دزفول و تیپ محمد رسول الله سپاه را تدارک می‌کرده است. احداث ۲۰۰ سنگر توپ و تانک و ساختن ۴۷ کیلومتر جاده از دیگر فعالیت های جهاد استان تهران بوده است.

جهاد استان تهران با استفاده از ۱۸۰ خودرو به حمل نیروهای رزمی و مهمات و تدارکات به خطوط مقدم جبهه و سپس انتقال اسرا به پشت جبهه مشغول بوده است. جهاد تهران تمام جاده های منطقه را بنام شهدای انقلاب نامگذاری کرده است و این نامگذاری چند مزیت در پی داشته که در وهله اول «لو نرفتن» جاده را می‌توان نام برده

برادر افشار در ادامه افزود: «در شوش ۵ محور عملیاتی داشته‌ایم که در هر کدام یک تعمیرگاه سیار برای تعمیر ماشین آلات سبک و سنگین توسط جهادگران احداث شده بود.

در مورد فعالیت های «درمانی» نیز باید گفت بیش از ۱۳۰ دستگاه آمبولانس که بین خطوط مقدم جبهه و ۹ مرکز اورژانس که آنها هم توسط جهاد تهران بوجود آمده بود، رفت و آمد کرده و به انتقال زخمی ها می‌پرداختند. این اورژانس ها بتونی بوده و تماما در ریز خاک قرار می‌گیرد و دارای امکاناتی است که حتی می‌توان بعضی از اعمال اضطراری را نیز در آن انجام داد.

از دیگر فعالیت های مهم جهاد تهران می‌توان بقیه در صفحه ۶۴



مهندس جهاد در حین عملیات شهید شدند. برادر افشار در ادامه سخنان خود گوشه دیگری از فعالیت های جهاد خراسان را بر شمرده: «جهاد خراسان» با ادامه جاده طریق القدس که از مسیر «الله اکبر» می‌گذرد، توانست فاصله ۱۵۰ کیلومتری سوسنگرد - رقابیه را به ۷۰ کیلومتر تقلیل دهد. این تقلیل راه نقش مهمی در رسیدن تدارکات و مهمات به جبهه های رقابیه داشته است. برادر علیرضا افشار عضو شورای مرکزی جهاد سپس نقش جهاد خراسان در جمع آوری کمک مالی مردم را چنین توضیح داد: «در حال حاضر تنها محوری که برای جمع آوری کمک های مردم در استان خراسان وجود دارد، ستاد پشتیبانی جهاد

جغرافیایی که ذکر شد تعداد شهدا و مجروحین در این جبهه از جبهه های دیگر بیشتر بوده است. جهاد خراسان در عملیات فتح، متجاوز از ۱۵۰ سنگر تانک احداث کرده. احداث ۲ خاکریز به موازات تپه های مشرف بردشت، نیز از عملیات این جهاد بوده است. ۲۰ کیلومتر جاده شنی نیز احداث شده که ۱۰ کیلومتر آن در حین عملیات و در منطقه ای پراز رمل قرار داشت. با احداث همین جاده ها بود که عراقی ها در حین عملیات غافلگیر شده و شکست خوردند. نیروهای رزمنده ما با «قیچی کردن» «تنگه برغازه» توانستند محاصره دشمن را تکمیل کرده و او را به زانو در بیاورند. در همین منطقه برادر مهندس سیدابادی فرمانده عملیات

سید که تا آنروز همه را به صبر و برخورد صالحانه دعوت میکرد. خودش راستی راستی برینده بود، شب را تا صبح نخوابید. کنار اعلامیه هائی که عکس احمد کوچولو روی آن چاپ شده بود تشسته بود. یک نگاه به کاغذها میکرد، یک نگاه به آسمان. از خودش بی خود شده بود. صدای شیون خواهر و مادرش، سوال های معصومه دخترش که مرتب میگفت: «بابا، بابا، مده عمو آمد؟ سی سده؟ ها، ها، سی سده بابا؟» یکنفصه سید بغضش ترکیب دستهایش را بلند کرد و با صدائی که یک عمر نگذاشته بود کسی بشنود داد کرد: خدایا تریب حق چهارده معصوم اگر ما بحق نیستیم ما را سربه نیست کن و آنها را اگر قابل هدایت نیستند... زار زار گریه کرد و دلش رضانداد که چیزی بگوید، میگفت: خدایا تو میدانی آنچه را که اینها به ما نسبت دادند، ما اگر برآستی در کسی سراغ داشتیم، بغاظر رضای تو آن میکردیم که سزاوار بود. خدایا احمد مامانهای متوالی در جبهه های جنگ جنگید، درس و مشق را با همه استعداد در آخرین سال تحصیلی رها کرد. خدایا ما چگونه نسوزیم و پرپر نزنیم؟ اینها به کسی نسبت نفاق میدهند که همواره ما را به ذکر تو میخواند و سرانجام هم گوی سفت را از ما ربود. سید با همه زیرکی و پایداری کم کم تحلیل میرفت و در آن فضای مسموم متفعل میشد، بارها و بارها با همه مسئولیتی که داشت اظهار عجز میکرد و راه خلاصی را در جبهه رفتن و شهید شدن میدید. دیگر نصیحت یاران سوزناشت، سید برای آنکه کسی مانع رفتنش نشود، مصمم بود هر چه هست بگذارد و بی خبر بگذرد.

یکی از همین روزهایی که مشغول جمع و جور کردن کارهایش بود، جنازه پسر خادم مسجد را که در جبهه غرب شهید شده بود، آوردند و سید بنابه وظیفه شرعیش وقتی صدای منادی که مردم را به مراسم تشییع و تدوین میخواند شنید، راه افتاد و

رفت. وقتی به مسجد رسید که جنازه را بطرف قبرستان محل میبردند. سید سرعت پیش رفت و به یکی از پایه های تابوت چسبید. اما هنوز چند قدم برنداشته بود که غلام پسر عموی شهید او را کنار کشید و گفت: ببخشید، ناچارم بجهت طبقه ام بگویم که شهید در وصیتش سفارش کرده که شماها زیر تابوتش را نگیرید... حرف غلام تمام نشده بود که سید آهی کشید و برگشت. سرش را انداخت پائین و سعی کرد بروی خودش نیآورد.

سید آقا بالاخره فردا ظهر عازم جبهه بود. چقدر احساس سبکی میکرد. هنوز از نفس سخت جان نبریده بود که خودش را روی بال ابرهای سفید میدید. با چه رغبتی این بیت شعر حافظ را تکرار میکرد:

گزنار قدم یار گرامی نکم
گور چنان به چه کار دگرم باز آید.

هنوز چند ساعت به آمدن قطار مانده بود که سید آقا لباسهایش را هم پوشیده بود و همینطور که سر دخترش را شانه میکرد به همسرش خدیجه میگفت:

«تو از بابت خانه نگران نباش و فکر این را نکن که به صاحب خونه گفته اند ما را از اینجا بیرون کنند. اگر هم خدای نکرده اینکار را کردند، تو دست بچه هارا بگیر و برو پیش عزیز. بالاخره خدا بزرگه. بقول قدیمی ها افتاب برای همیشه زیر ابر نیماند. فقط از تو انتظار دارم مثل خودم در نبودن من به حرکات ناشایست بعضی ها توجه نکنی و شایعه ها و دروغ ها موجب نشود که کاری کنی یا حرفی بزنی که خدا قهرش بیاید سعی کن بدی هارا به امر خدا و ائمه با خوبی رفع کنی.

چندی گذشت که از سید سروسراغی نبود، تا اینکه روز میلاد پیغمبرنامه اش رسید، نامه ای که مملو از امید و آسودگی و عشق بود. بعد از دعا و

سلام به همسرش خدیجه نوشته بود:

«جز رنج و درد چیزی نداشتیم که با خودم کشیم و بردم. جسم مرا اگر چیزی از آن به جای ماند، میباید پیراهن عثمان کشید و جنگ جمل راه بیندازید. اگر چه بعضی با ما آنگونه رفتار کردند که ما با کافران و ملحدان نکردیم. لکن آنها از ما و ما از آنها تیم ز خداوند خالق مایکی است.

گنشته ها را با من به خاک بسپارید و مجال نهدید آنان که مترصد فرصت اند و بونی از اسلام نبرده اند بین شما حکمیت کنند...»

کلمات و عبارات آنچنان آمیخته با خضوع و خشوع بود که قلب سنگ را آب میکرد. هنوز اعلامیه های شهادت احمد به دیوار بود که سید آقا نیز پرپر شد و ریخت.

بدن قطعه قطعه شده سید آقا روی سنگفرش حیات مسجد بود. جمعیت انبوهی که برای تشییع جنازه شهید آمده بودند، وقتی فهمیدند که بدن متعلق به سید آقا است حاج و واج ماندند. یکی میگفت: «مگر جبهه رفته بود؟» دیگری آهسته میگفت: «سیاست است برادر، سیاست!»

بسیار از مردم کم کم متفرق شدند و بعضی به بحث و گفتگو مشغول بودند، کسی نبود بدن سید را کفن کند و دنبال جنازه اش برود. خانواده شهیدان محل هر کدام رفته بودند به قبرستان پیشباز تامواظب باشند که جنازه سید آقا را نزدیک قبر فرزندشان دفن نکنند.

به وصیت نامه آغشته بخوناب سید که با گلاب آنرا خشبو کرده بودند تا بخوانند، کسی نایستاد و گوش نکرد. وتابه امروز هنوز کسی به خانواده سید سرسلامی و تسلیت نداده است. جز معصومی از بستگان و آشنایان او. و امروز قبرسید در قسمت دور افتاده قبرستان مثل زمان زندگانی او تنها و متروک است.

نقش جهاد سازندگی....

احداث «پل بشکه ای» ۲۰۰ متری را نام برد. این پل که دارای ۴ اسکله است، ۱/۵ ساعت راه را نزدیک کرده و نیروهای رزمنده ترانسند از این پل در طول حمله استفاده های شایانی بنمایند. با استفاده از پل های ارتش که بر روی اسکله های این پل سوار می شود، تانک ها نیز می توانند از روی آن عبور کنند.»

برادر افشار سپس گوشه های دیگری از فعالیت جهاد تهران را به شرح زیر بر شمرد:

- احداث حمام صحرائی در تیب ۲ لشکر ۲۱ حمزه.

- احداث چندین حمام در نقاط مختلف.

- اداره بیمارستان شوش و افزایش ظرفیت آن از ۱۷ تخت به ۷۰ تخت.

- فعالیت مشترک درمانی با سپاه و هلال احمر.

- احداث ۳ حسینیه.

- زدن ۵ چاه عمیق.

- نصب ۵۰ ژنراتور.

- نصب ۱۴ سنگر بتونی برای قرارگاه ها.

- توزیع ۲۰/۰۰۰ بلوک سیمانی برای احداث سنگر.

- توزیع یک میلیون گونی و ۴۰ الی ۵۰ هزار تراورس برای ساخت سنگرها.

برادر علیرضا افشار عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی گفت در پایان می بایستی از شجاعت و

شهامت سربازان گمنام امام زمان که بدون توجه به مین ها و گلوله های توپ و خمپاره دشمن به پیش رفته و با روحیه سرشار از شجاعت و شهامت خود، یاس و ناامیدی را در دل دشمن ایجاد می نمودند تقدیر نموده و یاد جنگ های صدر اسلام را در دل هایمان زنده کنیم.

جهاد سازندگی همچون همیشه حاضر است در کلیه عملیات، مهندسی جنگ را پذیرفته و دوش بدوش برادران رزمنده جنگ را به پیش برود.

در خاتمه هم اعلام می کنیم که ما حاضریم «سایت» های ۴ و ۵ را که در جریان عملیات اخیر صدمات فراوانی دیده است، بازسازی نمائیم و والسلام